

ORIGINAL ARTICLE

Recognizing and locating "Barzeh" and its adaptation to Saez city

Saleh Amipour^{1*}, Abdollah Sajedi², Jamal Khosravi³

1. Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran.
3. Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Correspondence:
Saleh Amipour
Email: s.aminpoor@pnu.ac.ir

Received: 15 Jan 2024
Accepted: 16 Apr 2024

How to cite

Amipour, S., Sajedi, A. & Khosravi, J (2024). Recognizing and locating "Barzeh" and its adaptation to Saez city. Iran Local Histories, 12(1), 75-83. (DOI: [10.30473/lhst.2024.70280.2885](https://doi.org/10.30473/lhst.2024.70280.2885))

ABSTRACT

In the early Islamic centuries, Barzeh was a district, a place and a stage on the way from "Dinevar" to "Maragheh" and was located in Azarbaijan province. Due to the great importance of Azarbaijan, many sources have introduced its different regions and made brief references to some regions. One of these areas is Barzeh. At first, this area was one of the nearby District, and then with the addition of several villages, it became a new District. Muslim Arabs settled in this District and made it prosperous and famous. The name of Barzeh was mentioned in the sources until the Seljuk period, and after that, for unknown reasons, it disappeared. The current research seeks to investigate, identify and locate the Barzeh District. In this research, first-hand sources including historical sources, Masalik and Mamalik books and other early centuries Islamic books as well as research sources and new researches have been used. This research aims to answer the question, which point is Barzeh mentioned in the early Islamic centuries? And which area is it compatible with today? According to the review of the sources, comparing the maps and calculating the mentioned distances, the results of the research indicate that Barzeh can be compared with the current city of Saez in Kurdistan province. This descriptive and analytical article has been done in a library method using slips extracted from first-hand historical and geographical sources and other reference books and geographical maps.

KEYWORDS

Azarbaijan, Barzeh, historical geography, Saez.



«مقاله پژوهشی»

بازشناسی و مکان‌یابی «برزه» و انطباق آن با شهرستان سقز

صالح امین‌پور^{۱*}، عبدالله ساجدی^۲، جمال خسروی^۳

چکیده

در قرون اولیه اسلامی، برزه؛ ناحیه، منزل و مرحله‌ای در مسیر دینور به مراغه بوده و در ایالت آذربایجان قرار داشته است. نظر به اهمیت فراوان ایالت آذربایجان، منابع متعدد به معرفی نواحی مختلف آن پرداخته و به بعضی از نواحی اشاره‌های مختصری نموده‌اند. یکی از این نواحی برزه است. این ناحیه ابتدا جزو کوره‌های مجاور بوده و سپس با اضافه شدن چند روستا به کوره جدیدی تبدیل شده است. اعراب مسلمان در این کوره اسکان یافته و باعث رونق و شهرت آن شده‌اند. نام برزه تا دوران سلجوقیان در منابع ذکر شده و پس از آن به دلایل نامعلومی، ناپدید شده است. تحقیق حاضر به دنبال بررسی، بازشناسی و مکان‌یابی کوره برزه است. در این پژوهش از منابع دست اول شامل منابع تاریخی، کتاب‌های مسالک و ممالک و سایر کتب اسلامی قرون اولیه و نیز منابع پژوهشی و تحقیقات جدید استفاده شده است. این پژوهش درصدد آن است که به این سؤال پاسخ دهد که برزه مذکور در سده‌های آغازین اسلامی، کدام نقطه است؟ و با کدام ناحیه امروزی قابل تطبیق است؟ با توجه به بررسی منابع، تطبیق نقشه‌ها و محاسبه مسافت‌های ذکرشده، نتایج پژوهش حاکی از آن است که برزه با شهرستان سقز کنونی در استان کردستان قابل تطبیق است. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از فیش‌های مستخرج از منابع دست اول تاریخی و جغرافیایی و سایر کتب مرجع و نیز استفاده از نقشه‌های جغرافیایی و به شیوه توصیفی و تحلیلی انجام گرفته است.

واژه‌های کلیدی

آذربایجان، برزه، جغرافیای تاریخی، سقز.

۱. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۲. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
۳. استادیار، گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

صالح امین‌پور

رایانامه: s.aminpoor@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸

استناد به این مقاله:

امین‌پور، صالح، ساجدی، عبدالله و خسروی، جمال (۱۴۰۳). بازشناسی و مکان‌یابی «برزه» و انطباق آن با شهرستان سقز. فصلنامه علمی پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۲(۱)، ۷۴-۷۵.

(DOI: 10.30473/lhst.2024.70280.2885)



پیشینه تحقیق: در مورد جغرافیای تاریخی نقاط، نواحی و شهرهای مندرج در کتب تاریخی و جغرافیایی، مقالات فراوانی چاپ و منتشر شده است. در خصوص نواحی هم‌جوار برزّه از جمله؛ سیسر، شیز، مراغه، سنجاس و سهرورد سده‌های بعدی، تحقیقات و مقالات ارزشمندی انجام گرفته است.

جامع‌ترین پژوهش مرتبط با حوزه تحقیق، مقاله «آذربایجان» تألیف شده توسط عباس زریاب خویی و محمدحسن گنجی (۱۳۹۸) است. این مقاله به تاریخ و جغرافیای آذربایجان، نام شهرها، حکومت‌ها، اوضاع سیاسی و اجتماعی آذربایجان پرداخته است. حسین آلیاری (۱۳۶۳) در مقاله‌ای به نام «نام شهرها و وضع راه‌های آذربایجان در قرون نخستین اسلامی»، در مورد راه‌ها و شهرهای آذربایجان به ترتیب و با تفصیل سخن گفته است. شرق‌شناس برجسته روسی، ولادیمیر مینورسکی (۱۳۷۱) در مقاله‌ای با عنوان «سیسر»، موقعیت سیسر و انطباق آن با سندج را توضیح داده است. اما در مورد برزّه که موضوع مقاله حاضر است جزو اشاره‌هایی بسیار مختصر و فاقد تحلیل و مستند، هیچ تحقیقی تاکنون صورت نگرفته و مقاله حاضر اولین مقاله در این موضوع است. در خصوص شهر سقز هم تنها یک مقاله توسط یزدان فرخی (۱۳۹۱) در جلد ششم شهرهای ایران شهر «ساری-سیه‌رود» توسط بنیاد ایران‌شناسی چاپ و منتشر شده است. مقاله موردنظر هیچ اشاره‌ای به ارتباط برزّه و سقز ننموده و صرفاً توصیفی از تاریخ و جغرافیای طبیعی سقز است.

موقعیت جغرافیایی برزّه

تعیین مسافت و فاصله بین شهرها در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی بر اساس برید، مرحله، منزل و فرسخ نوشته شده است. برید در اصل به معنای اسب چارپا و علاوه بر آن بر سوار (پیک) و ایستگاه‌ها (رباط‌ها)ی محل توقف پیک نیز اطلاق می‌شد، اما بعدها برای اندازه‌گیری مسافت به کار رفت (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۸۸). اندازه برید در نواحی مختلف، متفاوت بوده است؛ چنان‌که طول آن را در شهرهای ایران دو فرسخ (شش میل) و در بلاد غربی اسلامی چهار فرسخ (دوازده میل) ذکر کرده‌اند. به گفته مقدسی برید در بادیه و عراق دوازده میل و در شام و خراسان شش میل اختیار می‌شد (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۶). خوارزمی فاصله تقریبی دو ایستگاه خبررسانی را دو فرسخ یا یک برید دانسته است (خوارزمی، ۱۴۰۱: ۸۹). به نوشته ابن طقطقی برید چهارفرسخ تمام (معادل دوازده میل) و حد نهایی

مقدمه

در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی و همچنین منابع مرتبط با مسالک و ممالک و الخراج متعلق به قرون آغازین اسلامی، نقاط مختلف قلمرو اسلامی در تقسیم‌بندی‌های اقلیمی و حوزه‌های مالیاتی و سیاسی ذکر شده است. اسامی تعدادی از این مکان‌ها در طول تاریخ، بدون تغییر باقی مانده و یا تغییرات آن‌چنان اندک بوده که به راحتی قابل بازشناسی باشند. تعدادی از این نقاط هم گرچه دچار تغییر شده‌اند، اما در منابع به این تغییرات اشاره شده و قابل شناسایی و تطبیق هستند. اما اسامی تعدادی از اماکن صرفاً در همان سده‌ها کاربرد داشته و بعدها نام دیگری جایگزین شده و به مرور زمان، نام قبلی کاملاً فراموش و نام قابل تطبیق و شناسایی نباشد.

پژوهشگران در سال‌های اخیر تلاش‌های فراوانی برای شناسایی این مکان‌های انجام داده و تعداد زیادی از آن‌ها را با توجه به قراین درون‌متنی و نیز شواهد طبیعی و باستان‌شناسی، بازشناسی و جایابی نموده‌اند و درباره تعدادی از آنان هم تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است.

برزّه موجود در منابع تاریخی و جغرافیایی قرون اولیه اسلامی یکی از این مکان‌هاست که گرچه نام آن در منابع محدودی ذکر شده است اما تحقیقات بعدی مکان دقیق آن را بازشناسی و جایابی ننموده‌اند. این ناحیه در مسیر دینور به آذربایجان ذکر شده و جزو ایالت آذربایجان بوده است. جایگاه ویژه تاریخ و جغرافیای ایالت آذربایجان هم در دوره باستان و هم در دوره اسلامی باعث توجه نویسندگان به آن ناحیه شده و این نویسندگان برای غنای آثار خود زوایای مختلفی از موضوعات متعدد را بازگو نموده‌اند. توجه و نام بردن از برزّه در منابع هم، در ابتدا به حوزه جغرافیایی و «مسیر» و «حد» بودن آن در ایالت آذربایجان ارتباط داشت.

این ناحیه که در آغاز متصل به آذربایجان بود، پس از اسکان قبایل اعراب مسلمان و رونق و توسعه آن، به کوره‌ای مهم در حد فاصل آذربایجان و همدان تبدیل گردید، منبری در آن دایر و سیستم مستقل قضایی آنجا برپا شد. این عناصر باعث شد که از یک نقطه که صرفاً حد فاصل دو ایالت بود به کانونی پراهمیت در منطقه که ویژگی‌های یک شهر قرون میانه را یدک می‌کشید تبدیل شود.

فاصله میان دو ایستگاه است (ابن الطقطقی، ۱۳۶۰: ۱۴۵). ابن خردادبه نیز که در زمان عباسیان از کارکنان اداره برید بوده و خود فواصل برید را پیموده، مقدار متوسط آن را چهار فرسخ یا ۴۸،۰۰۰ ذراع نوشته است (دیانت، ۱۳۶۷: ۶۵). بسیاری از واژه‌نامه‌ها نیز اندازه یک برید را دوازده میل، یا همان چهار فرسخ، ضبط کرده‌اند. در برخی مأخذ، واژه «مرحله» و گاه «منزل» به معنی برید به کار رفته است (دهخدا). با این تفاوت که اندازه منزل، یعنی مسافتی که معمولاً کاروانی در یک روز طی می‌کند، بسیار متغیر است.

در نام بردن از شهرها و رستاق‌های آذربایجان هم به برید هم به مرحله و هم به منزل اشاره شده است. در منابع اولیه، گاهی بدون توجه به این مسافت و گاهی با جزئیات نام شهرها و نواحی آمده است.

جغرافیای‌نویسان متقدم اسلامی در شرح نواحی آذربایجان، فهرستی را ذکر کرده‌اند که از شهرهای مهم آن ناحیه شروع شده و بقیه شهرهای دیگر را شامل می‌شود. ابن خردادبه که کتاب المسالك و الممالك را در حدود سال ۲۳۰ قمری تألیف نموده در بخشی تحت عنوان فهرست «شهرها و رستاق‌هایی آذربایجان» اسامی این شهرها را بدین شرح نوشته است: «مراغه، میانج، اردبیل، ورنان، سیسر، برزه، سابرخاست، تبریز، مرند، خوی، کولسره، موقان، برزند، جزنه؛ شهر پرویز، جابروان، نریز، ارومیه، سلماس، شیز، باجروان؛ رستاق‌ها: سلق، سندبابا، بد، ارم، بلوانکرج، سراه (سراب)، دسکیاور، ماینهرج» (ابن خردادبه، ۱۱۹-۱۲۰). در این فهرست اسامی شهرها و روستاها بدون ترتیب و نظم جغرافیایی، بلکه براساس اهمیت، نام برده شده‌اند و همان‌گونه که دیده می‌شود نام برزه جزو نام‌های آغازین این لیست است. اما در فهرست‌های سایر نویسندگان به‌صورت خطی و مطابق «مراحل» و «منزل»‌های یک مسیر مشخص، اسامی ذکر شده‌اند «از مراغه گرفته تا سابرخاست یک مرحله، سپس تا «برزه» یک مرحله، سپس تا بیلقان یک مرحله، سپس تا سیسر یک مرحله، سپس تا تل وان یک مرحله، سپس تا خبارجان یک مرحله، سپس تا دینور یک مرحله است» (احسن التقاسیم، ۱۳۶۱: ۵۷۰). مطابق نوشته دهخدا مرحله برابر با چهار فرسخ و معادل یک منزل بوده است پس فاصله مراغه از دینور ۷ مرحله و برابر با ۲۸ فرسخ و معادل ۱۷۰ کیلومتر بوده است که با واقعیت کنونی برابر نیست. عکس این مراحل یعنی از طرف مراغه به دینور هم در منابع دیگر آمده است: از دینور تا خبارجان هفت فرسخ، سپس تا تل وان شش فرسخ و تا سیسر هفت فرسخ دیگر، از آنجا تا اندراب چهار فرسخ و از اندراب تا بیلقان پنج فرسخ، پس تا برزه شش فرسخ و تا سابرخاست هشت فرسخ دیگر، از آن

محل تا مراغه هفت فرسخ (ابن خردادبه: ۱۲۱). محاسبه جمع فرسخ‌های اشاره شده از دینور تا برزه ۳۵ فرسخ و از برزه تا مراغه ۱۵ فرسخ و جمعاً ۵۰ فرسخ بوده است. با توجه محاسبه فرسخ شرعی معادل پنج و نیم کیلومتر (<https://www.makarem.ir>) و فرسخ متداول معادل ۶۲۴۰ متر، برزه از دینور ۱۹۲ کیلومتر شرعی و ۲۱۸ کیلومتر متداول و از مراغه ۸۲.۵ کیلومتر شرعی و ۹۵ کیلومتر متداول فاصله داشته است که جمع آن‌ها حدود ۲۷۵ کیلومتر براساس فرسخ شرعی و ۳۱۳ کیلومتر براساس فرسخ متداول است. پس باید فاصله دینور تا مراغه امروزه همین مقدار باشد. برای معبر مراغه به دینور امروزه در نقشه‌های جغرافیایی سه مسیر وجود دارد که مسیری که از سقز می‌گذرد و در واقع نزدیک‌ترین مسیر ۴۸۰ کیلومتر و معادل ۸۸ فرسخ است. حتی در صورت محاسبه فرسخ متداول (۶۲۴۰ متر) این مسیر حدود ۷۷ فرسخ است، همچنین فاصله سقز تا مراغه ۱۵۰ کیلومتر و برابر ۲۸ فرسخ است که با هیچ‌کدام از اعداد ذکر شده مطابقت ندارد. در این صورت باید دنبال پاسخی به این تفاوت‌ها باشیم.

همان‌گونه که گفته شد کوره سیسر با افزودن سه ناحیه تشکیل شد که یکی از آن‌ها روستای جودمه از برزه بود. به لحاظ موقعیت جغرافیایی و شباهت‌ها آوایی می‌توان روستای گیزمل در نزدیکی هزارکانیان دیواندره را با جودمه پیشنهاد نمود.

جغرافی‌نویسان در شناساندن کوره دینور و برای تحدید حدود آن، به نام برزه به‌عنوان منطقه‌ای مرزی اشاره کرده‌اند. با در کنار هم نهادن نوشته‌های مرتبط با موضوع به این نتیجه می‌رسیم که برزه جزوه ایالت آذربایجان و خود به تنهایی یک کوره بوده است. در کتاب الامکنه و المیاء و الجبال (اسکندری، ۱۴۲۵: ۱۶۷/۱) و همچنین کتاب فتوح البلدان بلاذری (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۷۷) برزه به عنوان «کوره» (شهرستان) ذکر شده است و کوره شامل چند روستا بوده که قصبه یا شهری در مرکز آن قرار داشته است. برزه دیگری در احسن التقاسیم ذکر شده است که در مسیر خروجی مراغه به سمت تفلیس قرار داشته است، «و تاخذ من مراغه الی خره روذ مرحله، ثم الی موسی‌آباد مرحله، ثم الی برزه بریدین، ثم الی تفلیس» (احسن التقاسیم، ۱۳۶۱: ۳۸۲). این برزه با برزه موردنظر ما ارتباطی ندارد. مطابق تطبیق مسافت و نواحی و شهرهای هم‌جوار، به نظر می‌رسد نظریه مینورسکی شرق‌شناس مشهور روسی که تحقیقات موثق و معتبری درباره ایران داشته و برزه را با سقز یکی دانسته است (مینورسکی، ۱۳۷۸: ۲۷۰). قابل قبول باشد. ضمن اینکه نمی‌توان با قطعیت آن را با شهر اصلی

در شهرهای کوهستان پراکنده گشتند، این ناحیه را پناهگاه کردند، راهزنی می‌کردند و به تپه‌های سیسر پناهنده می‌شدند و کس نمی‌توانست گرفتارشان کند. چه آن‌جا در مرز همدان و دینور و آذربایجان جای گرفته بود. مهدی سپاهی گران به سوی آنان گسیل داشت و نوشت که شهری بسازند و با گوسپندان و چوپانان خود در آن‌جا گیرند و چهارپایان و اغنام را برای حفاظت از راهزنان در آن‌جا به دژ آرند. شهر سیسر را بساختند و آن را بارو برآوردند و مردم را در آن‌جا بدادند. مهدی روستای ماینرج را، از آن دینور، و روستای جودمه را، از آن آذربایجان از خوره برزه، ضمیمه سیسر کرد و کارداری مستقل بر آن بگمارد، که خراج آن سامان را بدو می‌پرداختند. از این پس باز، به روزگار رشید (هارون الرشید، ۱۷۱ تا ۱۹۳) راهزنان فراوان پیدا شدند و سیسر را ویران کردند. رشید امر کرد تا آن را بساختند و بارویش برآوردند (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۶۷).

در ادامه متن فوق آمده بود که: رستاق ماینرج را از دینور و رستاق «جودمه» را از آذربایجان از کوره برزه و رستاق خانیجر را به آن پیوستند و از جمع این رستاق‌ها «کوره» ای پدید آمد و مالیات آن به سیسر تعلق گرفت (حموی، ۱۹۹۵ م). اصطلاح کوره به معنای امروزی مطابق با شهرستان و رستاق برابر با روستا بوده است. بنا به نوشته مقدسی، هر اقلیم چند کوره و هر کوره یک یا چند قصبه داشته و هر قصبه دارای چند شهر و قریه بوده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷). محققان صاحب‌نامی از جمله مینورسکی (۵۸۱: ۱۳۷۱) و گای لسترنج سیسر را با سندنجان، تطبیق داده‌اند. البته به نظر می‌رسد مترجم جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، دچار اشتباه شده و به‌جای «سنه» که نام محلی سندنجان است، سحنه را که شهری کوچک در کرمانشاه است ترجمه نموده است (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۰۵).

برزه در دوره ساسانی: تاریخ‌نویسان دوره اسلامی در ذکر تاریخ دوره ساسانی، تا حد امکان جزئیات قلمرو آن دولت را نامبرده‌اند. آنان هنگام توصیف شیز (تخت سلیمان فعلی) به نام برزه اشاره کرده و معتقد بوده‌اند که آتشکده آذرگشسب، قبل از انتقال آن به شیز در ناحیه برزه قرار داشته است. مفصل‌ترین روایت باقی‌مانده از این حادثه را مؤلف تاریخ قم نوشته است. حسن بن محمد قمی، مؤلف تاریخ قم که کتابش را در سال حدود ۳۷۰ قمری تألیف نموده از قول شخصی به نام همدانی از آتشی به نام «ماجُشَنَسَف» (ماه - گشنسپ) سخن می‌گوید که آتش کیخسرو بود، در برزه آذربایجان قرار داشت و به دستور انوشیروان ساسانی (۵۷۹-۵۳۱ م) به شیز منتقل شد. روایت قمی در زیر مبحثی به نام «ذکر بعضی از آتشکده‌های ناحیت قم» است. کتاب قمی به عربی بوده و در سال ۸۰۵ قمری به فارسی ترجمه شده است. قمی درباره یکی از آتشکده‌های قم نوشته است

سقر تطبیق داد بلکه بیشتر محتمل است برزه در نواحی شهرستان سقر بوده باشد. کسروی اما در نظریه‌ای که با بقیه تفاوت دارد برزه را افشار صائن قلعه دانسته است (کسروی، ۱۳۸۴: ۱۳۰).

اسامی مشابه

برزه‌های دیگری هم در سایر نقاط در همان زمان وجود داشته است از جمله: روستایی در نزدیکی بیهق (ابن عبد الحق بغدادی؛ ۱۴۱۲ ج ۱؛ ۱۸۳، بیهقی، ۱۳۶۱: ۳۲۸) شهری در غوطه شام، نزدیکی دمشق (حمیری، ۱۹۸۴، شهایی، ۱۹۹۹، ۳۲/۱، ابن عساکر، ۱۴۱۲: ۴۴۸). همین برزه است که بعضی آن‌جا را مولد حضرت ابراهیم (ع) دانسته‌اند، ولی نادرست است، و اجماع بر آن است که او در بابل در عراق بزد (حموی، ۱۳۸۰) همچنین برزه دیگری وجود داشته، که در آن محل، یکی از جنگ‌های ایام العرب (روزهای تاریخی عرب) روی داده است. در همایون‌نامه منظوم حکیم زجاجی سراینده قرن هفتم در حوادث مربوط به زمان آل‌بارسلان سلجوقی از برزه‌ای نام برده شده که محل دقیق آن معلوم نیست:

«چو دستور در برزه شد بر حصار ***

بجنبید در اصفهان شهریار ***

روان کرد از آنجا به ذریایگان ***

سپاهی به گردش ز پرمایگان (زجاجی، ۱۳۸۳: ۱۱۶۰)

این موارد تعدادی از برزه‌های مشهور در قلمرو عباسی در سده‌های آغازین اسلامی هستند و صرفاً به دلیل شباهت در اینجا گنجانده شده‌اند.

نزدیک‌ترین شهر به برزه از جانب دینور، سیسر است. مناسب است برای شناسایی بهتر برزه، ابتدا سیسر را بازشناسی و مکان‌یابی نماییم:

سیسر (Sisar): در منابع تاریخی و جغرافیایی، نام سیسر به این صورت ذکر شده است؛ دینور، خورجان، تل وان، سیسر (الخراج، ۱۹۸۱: ۷۷)، دینور، خبارجیان، تل وان، سیسر (احسن التقاسیم، استخری و ابن خردادبه). این نقطه در مسیری که از دینور (حوالی کرمانشاه) به مراغه در آذربایجان می‌رفت قرار داشت و طبق نوشته‌های سیاحان در قلمرو کردان، در ۲۲ فرسخی دینور قرار داشته است.

این نقطه محل تلاقی مرزهای همدان، دینور و آذربایجان بود. در کتاب الاعلاق نفیسه از سیسر به عنوان مخرج سفیدرود (اعلاق نفیسه، ۱۹۸۲: ۸۹). یاد شده است. درباره شرح تأسیس و مشخصات سیسر ابن فقیه همدانی نوشته است: چون راهزنان و فتنه‌گران فزون شدند به دوران خلافت مهدی (سومین خلیفه عباسی - ۱۵۹ تا ۱۶۹)،

که: «و اما آتش ماجشنسف: که آن آتش کیخسرو است، به موضع برزّه آذربایجان بود، انوشروان در حال آن نظر و فکر فرمود، و آنرا بشیز (تخت سلیمان) - که اوّلین موضعی است از مواضع آن ناحیت - نقل کرد (قمی، ۱۳۶۱، ۲۵۳-۲۵۰)».

مطابق نوشته قمی آتشکده ابتدا در برزّه بوده و بعد به شیز که نزدیک‌ترین محل به آن است منتقل شده است. برزّه چنان‌که مستشرقان جایابی کرده‌اند با سقز امروزی قابل تطبیق است و شیز را اکثر محققان تخت‌سلیمان دانسته‌اند که نزدیک‌ترین موضع به آن بوده است. اثبات و رد این مسئله احتیاج به کاوش‌های فراوان از جمله در بنای اصلی سقز دارد که، در زیر مکان‌های مذهبی شهر دفن شده است. بعید نیست ساخت مساجد و تکایا و حسینیه، بر روی مکان مذهبی قبلی بوده باشد. عمر فاروقی در نظریه‌ای درباره محل آتشکده که رد و اثبات آن برای نویسنده قطعی نیست نوشته است: گمان می‌کنیم محل روستای (دوزخ دره کنونی - Duzakh Darreh) به معنای آتش، و یا قلعه ویران‌شده جای ساختمان حاج صفری کنونی بوده و در این محل بوده که با یورش لشکر اعراب، موبد آتشکده کشته شده و جسد او را در پای قلعه دفن کرده‌اند که سال‌هاست به نام پیرشلالی مورد اعتماد مردم است (فاروقی، ۱۳۶۹: ۲۰).

برزه در دوره اسلامی

پس از جنگ‌های آغازین اعراب در ایران و فتح نواحی و مناطق مختلف، مرحله دوم که اسکان بود شروع شد. عرب‌ها از دو شهر کوفه و بصره و حتی شام به تدریج در شهرهای آذربایجان مستقر شدند و هرکدام از عشایر، بر هر جا که توانستند، غلبه یافتند و آنجا را از آن خود کردند. آذربایجان مرز اسلام با اقوام غیرمسلمان و دولت روم بود و همچنین، به سبب منافع سرشار اقتصادی، آرامش و استقرار آن نواحی برای خلافت اموی و عباسی بی‌اندازه اهمیت داشت. از اواخر دوره اموی، به ویژه مروان بن محمد، ادامه فتوحات و نگهداری آذربایجان از طریق سرکوب انواع مخالفان و ایجاد استحکامات، همچون بنای قلعه‌ها و پادگان‌ها، و استقرار سپاه آماده و اسکان قبایل و عشایر عرب در آن نواحی، برای دفاع از نواحی مرزی، در مرکز توجه خلافت قرار گرفت (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۳۳۶). سیاست اسکان قبایل عرب و ایجاد و تعمیر و نگهداری قلعه‌ها و دروازه‌ها و حصارها و استقرار سپاه، دست‌کم تا عصر خلافت معتصم ادامه یافت (ابن فقیه، ۱۳۴۹: ۵۸۱). به نظر می‌رسد اعراب در همان دوران برخی از

زمین‌های حاصلخیز را از ساکنان خریداری نموده و اهالی را به کار زراعت وامی‌داشتند.

یکی از رسوم رایج دوران عباسیان در ممالک اسلامی خصوصاً ایران، رسم الجاء بود. الجاء یعنی پناه دادن، و موضوع آن چنان بود که صاحبان اصلی، از ترس تعدی باج‌گیران، املاک و مزارع و باغ‌های خود را در مقابل چیزی، به اشخاص بانفوذ واگذار و ملک را به اسم او قبایله می‌نمودند و هنگام تعدی باج‌گیران به آن شخص پناه (الجا) می‌بردند (سجادی، ۱۳۹۹: ۳۴۸). در دوره منصور دومین خلیفه عباسی (حکومت: ۱۵۸-۱۳۶ ق) شماری از ازدی‌ها مانند رواد بن مثنی ازدی و محمد بن رواد و وجناء ازدی به آذربایجان آمدند (یعقوبی، ۱۳۵۶، ۱۰۷/۳) جدا از طایفه ازدی افراد دیگری مانند محمد بن حمید حمدانی در تبریز، علی بن مرطائی در نریز و عثمان ابن افکل در برزّه (کسروی، ۱۳۸۴: ۱۴۷) همراه با طایفه‌شان اقامت گزیدند.

در منابع به کرات ذکر شده است که در برزّه قبیله «اُود» ساکن شدند. این قبیله از قبایل عربستان جنوبی بود. «کوره برزّه از آن طایفه اودی بود و مدینه آن به مردی از همین طایفه تعلق داشت. وی مردمان را در آنجا جمع کرد و حصنی بر آن شهر بساخت. در سال ۲۳۹ علی‌رغم آن مرد اودی، منبری در آن بلد برپا شد.» (بالذری، ۱۳۳۷: ۱۷۰).

با استناد به این جملات می‌توان چنین برداشت نمود که یکی از اشخاص بانفوذ اود، اما نه لزوماً رئیس قبیله، اصل شهر برزّه را در اختیار گرفته و بر گرد آن دیواری ساخته است. به نظر می‌رسد در این زمان شهر موردنظر محصور نبوده و احتمالاً اصل شهر در ورود اسلام ویران شده و در این زمان مجدداً بازسازی شده است. در سال ۲۳۲ ق. گرچه صاحب برزّه مخالف بوده اما با این‌وجود منبری در این شهر ساخته شده است. شاید علت مخالفت آن بوده که در صورت داشتن منبر آن محل تبدیل به شهر بزرگ می‌شد و در این صورت والی آن می‌بایست از سوی خلیفه یا گماشته او تعیین شود، در صورتی که در روستا یا شهر کوچک مالک خود می‌توانست حاکم هم باشد. همچنین به نظر می‌رسد ساختن منبر در مکان‌های مختلف جزو اختیارات مالک نبوده و احتمالاً متولی دینی‌ای در نواحی وجود داشته و این اقدامات با نظر او یا با صوابدید صاحب ایالت انجام می‌شده است.

در اینجا منظور از منبر مسجد جامع است. واضح است که اهمیت منبر با جایگاه مسجد در فرهنگ اسلامی پیوند داشته و دارد. در مسجد، و هنگام نماز جماعت، هر روز مؤمنان گرد هم می‌آمدند و درباره امور جاری و مهم، اطلاع‌رسانی و تصمیمات شورایی اتخاذ

هیچ‌کدام از قبایل عرب مثل ما زیبا و بانمک نیست، در این هنگام حجاج (از حماقت او) خندید زیرا عبدالله بسیار سبزه و مبتلا به بیماری جذام، بدقیافه و با چشم‌های کج و به شدت لوچ بود و گفت: این امتیاز را دیگر رها کن. (دانشنامه امام علی (ع) ج ۱-۳۴۷: ۳۹۷ در: <https://lib.eshia.ir/search>)

قبیله اود نام خود را به بخش‌هایی از نواحی مجاور برزه داده بودند. در منابع تاریخی ذکر شده است که یکی از معابر راه شهرزور به ارومیه از گردنه‌ای می‌گذشت که بعدها به نام معاویه اودی معروف شد.

در کتاب معجم البلدان یاقوت حموی که تألیف آن در سال ۶۲۱ ق. و در آستانه یورش مغولان به ایران به پایان رسیده است، به نقل از بلاذری از برزه به عنوان روستایی در آذربایجان یاد شده است (یاقوت، ۱۳۸۰: ۴۹۱/۱). این مطلب نشان می‌دهد در این دوره از اهمیت برزه کاسته شده و به روستایی تبدیل شده، و حتی در آن حد شهرت نداشته که یاقوت خود به آنجا رفته باشد. از زمان ورود مغولان به بعد نامی از برزه در منابع وجود ندارد.

گرچه نمی‌توان رابطه این دو را با قاطعیت اعلام نمود اما تا چند دهه قبل محوطه‌ای که امروزه ادارات دارایی و ثبت احوال و مدرسه روبروی مسجد جامع در آن قرار دارد را (برزه باوه خان) می‌گفتند (قادر بیگزاده، ۱۳۹۴: ۸۳)

نتایج و یافته‌های پژوهش

گرچه محققان براساس محاسبات اولیه برزه را مطابق سقر دانسته‌اند اما تأیید این تطابق نیازمند محاسبات دیگری است. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد محاسبه کل مسیر براساس فرسخ و کیلومتر، اشتباه است، یعنی فاصله دینور به مراغه با فرسخ ۶۲۴۰ متری باید حدود ۷۲ فرسخ باشد. از طرفی با تأیید فاصله ۵۰ فرسخی بین دینور و مراغه که در منابع ذکر شده است، باید هر فرسخ ۹۶۰۰ متر باشد تا این فاصله تکمیل شود، اما هیچ‌کدام از این موارد صحیح نیست. پس چاره نداریم جز اینکه به صورت تناسبی محاسبه کنیم. یعنی فاصله‌های موجود را براساس وضع موجود و وضع اعلامی محاسبه کنیم. مطابق فرسخ متداول فاصله دینور تا مراغه ۳۱۳ کیلومتر و مطابق نقشه امروزی ۴۸۰ کیلومتر باشد، فاصله سقر به مراغه ۱۵۰ کیلومتر و فاصله برزه به مراغه ۹۵ کیلومتر است. یعنی اگر فاصله مراغه به سقر را که ۱۵۰ کیلومتر است بر ۴۸۰ کیلومتر تقسیم کنیم عدد ۳.۲ به دست می‌آید و فاصله دینور به مراغه ۵۰ فرسخ و فاصله برزه به مراغه ۱۵ فرسخ بوده است که اگر ۵۰ را بر ۱۵ تقسیم کنیم عدد ۳.۳ به دست می‌آید که تقریباً برابر است. یعنی از لحاظ نسبت مسافت هر دو مسیر درصد

می‌شد. مباحثات فکری و عقیدتی درمی‌گرفت. نقطه آغاز تشکیل گردهمایی‌های نظامی و جنگی بود. به علاوه در نمازهای جمعه و عیدین نیز خطبه ایراد می‌شد. منبر در دوره اسلامی به عنوان رسانه‌ای بانفوذ، نقش بارزی ایفا می‌کرد. این رسانه به سبب این که فرستنده پیام دارای وجهت دینی بود، اعتبار مضاعف داشت (فتحی، ۱۳۵۸: ۶۱) به دلیل همین جایگاه ویژه و رسانه‌ای منبر بود که در تاریخ اسلام، جهت تسلط بر مسجد جامع شهر که محل تصمیم‌های بزرگ بود بحث‌ها، جدل‌ها و منازعات بسیاری انجام می‌شد. تسلط یافتن شخص یا گروهی بر مسجد و منبر شهر، نشان‌دهنده آن بود که آن شخص یا گروه، حاکم و زمامدار بلامنازع آن دیار است و اکثر مردم نیز به آن رضایت داده‌اند (فتحی، ۱۳۵۸: ۸۰). مقدسی شرط مدینه بودن را داشتن منبر دانسته است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷). پس مرد اودی با ایجاد منبر، ضمن ترفیع جایگاه دینی برزه، هم‌زمان جایگاه اجتماعی آن را ارتقا داده و تبدیل به شهر نموده است.

به نظر می‌رسد قبیله اود که شاخه‌ای از آن‌ها ساکن برزه شده‌اند از بدنامان تاریخ تشیع بوده‌اند. داستانی در کتاب‌های فقهی تشیع درج شده است که این تنفر را نشان می‌دهد. براساس این داستان حجاج بن یوسف روزی به یکی از درباریان نزدیک خود که در همه جنگ‌ها با او همراهی کرده بود و نامش عبدالله بن هانی و از قبیله اود بود گفت: من هنوز خدمات تو را تلافی نکرده‌ام، سپس به دنبال دو نفر از رؤسای قبائل عرب، یعنی اسماء بن خارجه رئیس بنی فزاره و سعید بن قیس رئیس یمایه فرستاد و از آن‌ها خواست تا دختر خود را به عبدالله بن هانی تزویج کنند، آن‌ها ابا کردند اما وقتی با تهدید حجاج روبرو شدند به اجبار تسلیم شدند. حجاج پس از آن به عبدالله گفت: من دختران رئیس قبیله فزاره و یمایه را به تزویج تو درآوردم، این دو کجا و قبیله تو اود کجا؟ عبدالله که از تحقیر قبیله خود ناراحت شده بود گفت: ای امیر این را نفрма، ما دارای فضائلی هستیم که هیچ‌یک از عرب ندارد! حجاج گفت: چیست؟ عبدالله گفت: به امیرالمؤمنین عبدالملک (حاکم اموی) در هیچ مجمعی از ما ناسزا گفته نشده است. حجاج گفت: به خدا که این فضیلتی است! عبدالله گفت: در جنگ صفین هفتاد نفر از ما با امیرالمؤمنین معاویه بودند ولی با ابوتراب (امام علی(ع)) جز یک نفر نبود. حجاج گفت: بخدا که فضیلتی است! عبدالله گفت: برخی از زن‌های ما نذر کرده بودند که اگر حسین بن علی(ع) کشته شود هرکدام ده شتر قربانی کند، و این کار را کردند! حجاج گفت: به خدا که این فضیلتی است. عبدالله گفت: هیچ‌کدام از ما نیست که به او پیشنهاد لعن و ناسزاگوئی ابی‌تراب را بدهند مگر اینکه انجام می‌دهد و حسن و حسین و مادر آن دو و فاطمه را هم اضافه می‌کند! حجاج گفت: به خدا که فضیلتی است، عبدالله گفت:

مشخصی را نشان می‌دهد و این تنها محاسبه‌ای است که راهگشای حل این مشکل خواهد بود. احتمال دیگر این است که محاسبه مسافتات بین شهرها در گذشته براساس راه‌های قدیمی بوده و راه‌های قدیمی به خاطر عبور پیاده و نیز مالرو بودن کوتاه‌تر از راه‌های جدید و بزرگراه‌ها بوده است. با توجه به تغییرات مکرر راه‌ها و از اهمیت افتادن پاره‌ای از این مسیرها، تأیید این مورد در حال حاضر ممکن نیست.

رد نظریه کسروی: کسروی شاهین‌دژ (صائین قلعه) را برابر با برزه دانسته است. شاهین‌دژ با دینور ۴۲۰ و با مراغه ۱۱۰ کیلومتر فاصله دارد. یعنی فاصله این دو براساس فرسخ متداول ۸۵ فرسخ است که از حد معرفی شده مسیر سقز حدود ۵۰ کیلومتر (۷ فرسخ) طولانی‌تر است. ضمن اینکه فاصله سیسر (مطابقت داده شده با سندیج) از سقز ۳۱ فرسخ و از شاهین‌دژ ۴۲ فرسخ است که حتی در صورت نادیده گرفتن فرضیه اول، این فاصله قابل چشم‌پوشی و ترمیم نیست و فرسخ‌های اضافه شده در مسیر جبران نمی‌شود.

اهمیت ارتباطی برزه: تمام منابعی که نام برزه را آورده‌اند، این نقطه را به عنوان معبر و «راه» قید نموده‌اند. همان‌گونه که در خط ترسیم از دینور به مراغه ذکر شد، منابع، از عناوین راه و محل تردد و منزل و برید استفاده کرده‌اند و این نشانگر اثبات معبر بودن است. قاعدتاً مسیرها و راه‌ها محل مراودات تجاری، اقتصادی، رفت‌وآمد کاروان‌ها، ورود و خروج اجناس و کالاهای متنوع بوده و این تردد برای ساکنان آن ناحیه مزایای اقتصادی فراوانی داشته است.

توسعه تدریجی برزه: کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی ابتدا نام برزه را به عنوان شهری در ایالت آذربایجان ذکر کرده‌اند. بعدها این شهر توسعه یافت و تبدیل به کوره (برابر با شهرستان) شد. شهرستان بودن این مزیت عالی را داشت که کوره موردنظر برای چندین روستا و شهر دیگر تبدیل به مرکز و محل تبادلات اقتصادی، سیاسی، مذهبی و فرهنگی می‌شد.

هنگام سیطره قبیله عرب اودی، مردی از آن قبیله دیواری بر گرد شهر ساخت و منبری در آن دایر نمود. ساخت منبر در هر نقطه به منزله ایجاد مرکزیت سیاسی، فقهی و قضایی بوده و وجود این عوامل پیامد توسعه آن کوره و شهر بوده است. گرچه ما اطلاعات دقیقی از وضعیت اقتصادی و فرهنگی آن نداریم اما می‌توانیم نتیجه بگیریم که برزه به نسبت سایر شهرها، دارای مزایای مضاعفی از جمله منبر، حصار، و احتمالاً سیستم قضایی و دینی مستقل بوده است.

منابع

کتاب‌ها:

- ابن الفقیه همدانی، ابوبکر بن محمد بن اسحاق، (۱۳۴۹) *مختصر البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم عبیدالله (۱۸۸۹) *المسالك و الممالك*، بیروت، دار صادر.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲) *الاعلاق نفیسه*، بیروت، دار صادر.
- ابن طقطقی (۱۳۶۰)، *تاریخ فخری*؛ در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، ج ۱، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران.
- ابن عبدالحق بغدادی، صفی‌الدین عبد المومن (۱۴۱۲)، *مراصد الإطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع*، ج ۳، دار الجیل - بیروت.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵)، *تاریخ مدینه دمشق*، دار الفکر - بیروت.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۶۹)، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران.
- اسکندری، نصر بن عبدالرحمن (۱۴۲۵)، *الأمکنه و المیاه و الجبال و الآثار و نحوها المذکوره فی الأخبار و الآثار*، ج ۲، مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه - ریاض.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۳۷) *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر قطره.
- بیهقی، علی بن زید (۱۳۶۱)، *تاریخ بیهقی*، تهران، انتشارات فروغی.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰)، *معجم البلدان*، ترجمه علی نقی منزوی، ج ۲، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- حمیری، محمد بن عبدالمنعم (۱۹۸۴)، *الروض المعطار فی خبر الأقطار*، ج ۱، مکتبه لبنان ناشرین بیروت.
- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۴۰۴)، *مفاتیح العلوم*، ج ۱، چاپ ابراهیم ابیاری، بیروت.
- دیانت، ابوالحسن (۱۳۶۷)، *فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها*، تبریز.
- زجاجی، حکیم (۱۳۸۳)، *همایون‌نامه* (تاریخ منظوم حکیم زجاجی سراینده سده هفتم)، تهران، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سखाوی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۲۲)، *البلدانیات*، ج ۱، دار العطاء - ریاض.
- شهابی، قتیبه (۱۹۹۹)، *معجم دمشق التاریخی للاماکن و الاحیاء و المشیدات و مواقعها و تاریخها*، کما وردت فی نصوص المورخین، ج ۳، منشورات وزاره الثقافه فی الجمهوریه العربیه السوریه - دمشق.
- فاروقی، عمر (۱۳۶۹) *نظری به تاریخ و فرهنگ سقز کردستان*، سقز، انتشارات محمدی.
- فتحی، اصغر (۱۳۵۸) *منبر یک رسانه عمومی در اسلام*، تهران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
- قادر بیگزاده، رضا (۱۳۹۴) *معماری و طراحی شهری و نقش آن در هویت شهری سقز*، سقز، نشر گوتار.
- قدامه بن جعفر (۱۹۸۱) *الخراج و الصناعه الکتاب*، بغداد، دار الرشید.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۶۱)، *تاریخ قم*، تهران، نشر توس.
- کسروی، احمد (۱۳۸۴) *شهریاران گمنام ایران*، تهران، دنیای کتاب.
- لسترینج، گای (۱۳۷۷) *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، چ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

محمدی ری‌شهری محمد، *دانش‌نامه امیرالمؤمنین*، ج ۱۲. فقاقت.
 مقدسی، ابوعبدالله احمد بن محمد (۱۳۶۱) *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*،
 ترجمه علی نقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان.
 مینورسکی، ولادیمیر فتودوروویچ (۱۳۷۸) *نام‌های جغرافیایی و ریشه‌های تاریخی
 آن‌ها در آذربایجان/ماد*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، نشر پژوهنده.
 یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۵۶) *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاله
 ترجمه و نشر کتاب.

مقالات

آلباری، حسین (۱۳۶۳) نام شهرها و وضع راه‌های آذربایجان در قرون نخستین
 اسلامی، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه تبریز، شماره ۳۲
 زریاب خویی عباس، گنجی، محمدحسن (۱۳۹۸) آذربایجان، دایرة المعارف بزرگ
 اسلامی، جلد ۲. ص ۱۴۴، در پایگاه <https://www.cgie.org.ir/fa/article/>
 سجادی، صادق (۱۳۹۹) *الجزء*، دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۴. در پایگاه
<https://www.cgie.org.ir/fa/article/>
 مینورسکی، ولادیمیر فتودوروویچ (۱۳۷۱) *سیسر*، *نشریه چیستا*، ترجمه منصور
 گودرزی، شماره ۹۱.

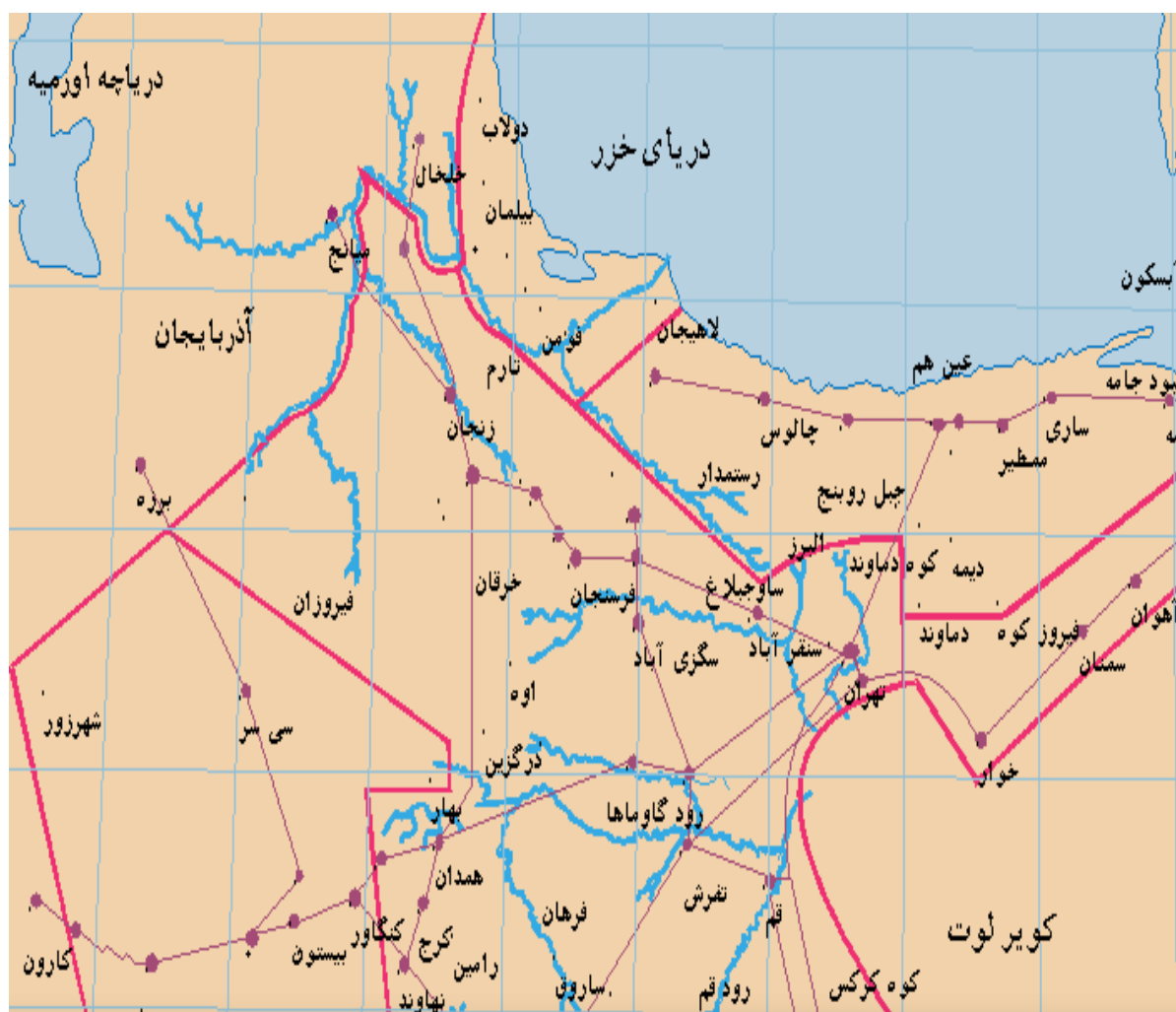
پایگاه‌های علمی اینترنتی:

<https://lib.eshia.ir/search>
<https://www.makarem.ir>

پیوست‌ها



(لسترنج، ۱۳۷۷: ۱۰۳)



(لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۲۵)